

توجه به شگردهای اختتام کلام؛ از ویژگیهای برجسته شعر حمید مصدق (ص ۲۲۴ - ۲۱۵)

سعید شهروئی^۱ (نویسنده مسئول)، مصطفی خورسندی شیرغان^۲
تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۳/۲۲
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۸/۱۰

چکیده

شاعران همواره برای اینکه جذابیت و قدرت تأثیرگذاری کلام خود را افزایش دهند، از انواع شگردها و شیوه‌های شاعرانه بهره میگیرند. یکی از این شیوه‌ها که سطح هنری شعر را افزایش میدهد و بسامد آن در کلام، باعث پیدایی خصیصه سبکی میشود، توجه به روشهای اختتام سخن است. حمید مصدق از جمله شاعران معاصر است که توجه به شگردهای هنری بویژه توجه به شیوه‌های پایانبندی کلام در شعر وی بخوبی مشهود است؛ بگونه‌ای که یکی از خصوصیات بارز سبک شعر وی را تشکیل میدهد. در این مقاله کوشیده شده است با بررسی، ارائه بسامد و تحلیل شیوه‌های اختتام سخن در شعر مصدق، این ویژگی برجسته سبک کلام وی، فراروی خوانندگان قرار داده شود.

کلمات کلیدی

پایانبندی، سبک‌شناسی، شعر معاصر، حمید مصدق

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی s.shahrooi@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

حمید مصدق از جمله شاعران معاصر صاحب سبکی است که با نیروی تخیل خود، توانسته است ذهنیت بخش اعظمی از مخاطبان شعری را بسوی خود جلب نماید و در ذهن و ضمیر آنان ماندگار شود. این شاعر توانمند «در سال ۱۳۱۸ در شهرضا، از توابع اصفهان، به دنیا آمد. در دوره دبیرستان شعر میسرود و در انجمنهای ادبی حضور فعال داشت. او فارغ‌التحصیل رشته حقوق از دانشگاه تهران است. آثار شعری او عبارتند از: «درفش کاویان» (۱۳۴۱)، «آبی، خاکستری، سیاه» (۱۳۴۳)، «در رهگذار باد» (۱۳۴۷)، «از جداییها» (۱۳۵۸) و «سالهای صبوری» که در سال ۱۳۶۹ به چاپ رسیده است» (چشم‌انداز شعر معاصر ایران، زرقانی: ص ۶۳۵). گفتنی است که «شیر سرخ» (۱۳۷۶) آخرین مجموعه شعری اوست. وی در سال ۱۳۷۷ در گذشت.

حمید مصدق گرچه در برخی از مسائل کلی سبکی با دیگر شاعران همانندیها و مشابهتهایی دارد ولی تقریباً از جمله شاعرانی است که دارای سبک و بیان هنری خاص خود است. «نداشتن کلمات مهجور و نامأنوس و اصطلاحات پیچیده ... بهره‌وری از کنایات عامه رایج، استفاده از ترکیبات سنتی،^۱ عدم اصرار بر کاربرد آرایه‌های لفظی و هنری و...» (در های و هوی باد، ابومحبوب: ص ۱۹۹) از جمله ویژگیهای سبکی شعر مصدق است. در این میان یکی از بارزترین خصوصیات سبک شعر وی که باید آنرا در حوزه فرا زبانشناسی سبک‌شناسی قرار دهیم، توجه بسیار حمید مصدق به شگردها و شیوه‌های هنری اختتام کلام (پایانبندی) است که بسامد آن در شعر او چشمگیر است. «پایانبندی (Ending) بعنوان اصطلاحی خاص برای شیوه پایانبخشی شعر، تاکنون در پژوهشهای ادبی ما مطرح و بررسی نشده است؛ و اگرچه پیشتر این ترکیب بر زبان و قلم نوپردازانی چون نیما و اخوان ثالث جاری شده و یا چند مقاله کوتاه در موضوع «پایانبندی شعر نیما» سراغ داریم؛ اما منظور نویسندگان از این اصطلاح، چند و چون موسیقی کناری (قافیه) در شعر نیمایی بوده است» (روش پایانبندی در شعر قیصر امین‌پور، نیک‌منش و مقیمی: ص ۱۰۲ - ۱۰۳).^۱ در این شیوه هنری، شاعران میکوشند کلام را بگونه‌ای به پایان برسانند که بیشترین التذاذ مخاطب را در پی داشته باشد. آنان تلاش میکنند که «طنین کلام، ماندگاری شعر و تأثیرگذاری آنرا در ذهن مخاطب خود دوچندان کنند» (همان: ص ۱۰۳). این کار بصورت‌های گوناگونی در اشعار مصدق بازتاب یافته

۱. مصدق «در اشعار سنتی خود اصلاً نمیتواند از بیان سنتی دور شود. اصطلاح نوقدمایی که آقای شمس لنگرودی درباره او بکار میبرد سخن دقیقی است» (در های و هوی باد، ابومحبوب: ص ۱۸۸).

است و از جمله عواملی است که برجستگی خاصی به کلام وی بخشیده است. در ادامه، مهمترین شگردهای اختتام کلام در شعر مصدق بررسی و تحلیل میشوند.

پیشینه پژوهش

همچنان که پیشتر گفته شده است، بررسی شگردهای پایانبندی کلام، موضوعی نوپا و تازه است و در این زمینه پژوهشهای زیادی صورت نگرفته است. در این میان، یکی از مقاله‌های ارزنده و کارآمدی که میتوان نام برد، «روش پایانبندی در شعر قیصر امین‌پور» نوشته دکتر مهدی نیک‌منش و فاطمه مقیمی است که بگونه‌ای مستقل، انواع شگردهای اختتام کلام را در شعر قیصر بررسی کرده‌اند. شایان ذکر است که با وجود تحقیقاتی که در سالهای اخیر درباره حمید مصدق و اشعار وی صورت گرفته است، تاکنون پژوهش مستقلی به بررسی شگردهای پایانبندی کلام وی اختصاص داده نشده است و جستار حاضر نخستین گام در این زمینه است.

درآمدی بر گونه‌های اختتام کلام در آثار کلاسیک فارسی

توجه به پایان کلام برای بهتر بازنمودن آن، مختص شعر معاصر نیست بلکه «آرایش کلام در نقطه پایانی آن، همواره مورد توجه شاعران دوره‌های مختلف بوده است» (همان: ص ۱۰۳). همچنان که نویسندگان مقاله «روش پایانبندی در شعر قیصر امین‌پور» بیان کرده‌اند، در شعر کلاسیک فارسی، پایانبندی کلام بصورت «حسن مقطع» و «رد المطلع» مورد توجه بوده است (همان: ص ۱۰۳). البته ایشان «شریطه و دعا» و «تخلص در غزل» را نیز گونه‌ای از شگردهای پایانبندی کلام دانسته‌اند (همان: ص ۱۰۴). به نظر میرسد از آنجا که آوردن نام شعری شاعر در پایان کلام در بخش اعظمی از مجموعه شعر فارسی از دیرباز تا کنون معمول بوده است و در واقع به علت فراوانی بسامد، تکراری‌گونه شده است، نمیتوان وجود «تخلص» را در شعر معاصر از شگردهای هنری اختتام شعر به حساب آورد؛ هرچند که موجود بودن آن در شعر، به کلام برجستگی میدهد.

شگردهای اختتام کلام در شعر حمید مصدق

ظرافتها و خلاقیت‌های خاص حمید مصدق در عرصه شعر فارسی، به کلام وی تشخیصی ویژه میبخشد. از بررسی ساختار شعری مصدق این نکته بروشنی دریافت میشود که این شاعر باریکاندیش برای هرچه بیشتر زیباتر کردن کلام خود و نیز افزایش تأثیرگذاری آن بر

مخاطب، توجهی ویژه به پایان اشعار خود دارد. وجود نمونه‌های متعدد از هنریت‌ترین پایان‌بندی‌های کلامی در شعر وی، این موضوع را بخوبی نشان می‌دهد. در این بخش از مقاله، شگردهای گوناگون اختتام کلام در شعر مصدق تحت سه عنوان کلی بررسی و تحلیل میشوند:

۱- توجه به شیوه‌های کلاسیک

حمید مصدق در موضوع اختتام کلام، به شیوه‌های معمول شعر فارسی عنایت داشته است و از آن شگردها بگونه‌ای شایسته بهره برده است.

۱-۱. رد المطلع

از گونه‌های معمول اختتام کلام در شعر کلاسیک است که در شعر حمید مصدق نمونه‌هایی دارد. در تعریف رد المطلع نوشته‌اند: «در برخی از اشعار، مصراع‌ی از مطلع شعر در مقطع تکرار میشود که بدان رد المطلع گویند» (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ص ۸۸). حمید مصدق نیز از این شیوه استفاده کرده است.

در شعر «غروربست در من» کلام اینگونه آغاز میشود: «غروربست در من / که هر صبح / عقابان، پروازشان سینه‌آسمانها / درودی شگفتانه گویند بر من» (مجموعه اشعار، مصدق: ص ۵۳۹) و اینچنین پایان مییابد: «غروربست در من / که یک شب به من شربت مرگ را میچشاند / غروربست در من» (همان: ص ۵۴۱).

در شعر «چشم بر راه» در آغاز کلام میگوید: «دختری استاده بر درگاه / چشم او بر راه / در میان عابران چشم انتظار مرد خود ماندست» (همان: ص ۵۱۵) و در پایان کلام میگوید: «باز فردا / دخترک استاده بر درگاه / چشم او بر راه» (همان: ص ۵۱۶).

همچنین در شعر «غزلواره» (همان: ص ۳۸۲ - ۳۸۵) و در شعر «تبر حادثه» (همان: ص ۶۳۲ - ۶۳۴)

کاربرد این شیوه پایانبندی، در کلام مصدق دیده میشود. بر اساس بسامد، این شیوه چهار بار در شعر مصدق استفاده شده است که سه نمونه آن برای ایجاد فضایی غم‌آلود و حزن-انگیز بکار رفته است و تنها یک نمونه حالتی از شادی در کلام پدید آورده است. از این رو میتوان گفت کارکرد شیوه رد المطلع در کلام مصدق، برانگیختن احساسات عاطفی خواننده برای همدردی با گوینده کلام یا قهرمان شعر است؛ موضوعی که در علم معانی جایگاهی بس ویژه دارد.

یکی از زیباترین و هنریترین شیوه‌های اختتام کلام در شعر مصدق که میتوان مسامحتاً آنرا زیرمجموعه رد المطلق به شمار آورد، این است که مصدق گاهی شعر خود را نه با آغاز همان شعر؛ بلکه با آغاز شعر دیگری به پایان میرساند. این عمل شاعر که میتواند گونه‌ای از بازگشت به گذشته به شمار آید، التذاذ خواننده را از شعر وی دوجندان میکند. نمونه بسیار زیبای این نوع پایان‌بندی، در شعر «تصویر در قصیده» دیده میشود. وی در پایان این شعر میگوید: «با سکر بیخیالی/ اعصاب خویش را/ تخدیر میکنم/ من قامت بلند تو را در قصیده‌ای/ با نقش قلب سنگ تو تصویر میکنم» (همان: ص ۴۲۷). زیبایی این شعر و هنری بودن اختتام آن زمانی آشکار میگردد که خواننده به یاد می‌آورد که مصدق بلندترین شعر مجموعه دیوان خود را اینگونه آغاز میکند: «من قامت بلند تو را در قصیده‌ای/ با نقش قلب سنگ تو تصویر میکنم» (همان: ص ۵۷).

نکته مهم در اینجا این است که توجه به پایان شعر چه در آن دسته از اشعار کلاسیکی که مصرع یا بیت آغازین شعر در پایان تکرار میشود و چه در آن بخش از اشعار معاصر که بند یا عبارتهایی از آغاز شعر در پایان سروده نیز می‌آید، برای ساختمان کردن فضای شعری است که بدین شگرد، شعر از حالت خطی آن، به شکل دایره‌ای نزدیکتر میشود. در نتیجه، شعر از لحاظ روساخت، دارای شکل و ساختاری منسجم‌تر میگردد و ماندگاری آن در ذهن و ضمیر مخاطب بهتر مجسم و تبیین میشود.

۲-۱. حسن ختام

حسن ختام یا حسن مقطع یکی از مسائل نقد ادبی قدیم است (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ص ۱۸۶) که در شعر مصدق نمونه‌هایی از آن میتوان ملاحظه کرد. در این شیوه، شاعر میکوشد تا شعر خود را به بهترین صورت ممکن به پایان برساند. در شعر شماره ۱۶ از منظومه «در رهگذار باد» شاعر با ایجاد فضایی احساسی بر شعر، کلام را بطرزی غم‌آلود و در عین حال جالب به پایان میرساند. او با پاسخ دادن به پرسشی که خود مطرح میکند، سخن را بگونه‌ای تصویری به فرجام میرساند: «دیگر برای دیدن او نیست؛ اینکه من/ این راه صعب را همه شب تا به صبحدم/ بر جان خویشتم/ هموار میکنم/ او مرده است/ او مرده است در من و دیگر وجود او/ از یاد رفته است/ در من تمام آنهمه شبها و روزها/ بر باد رفته است/ اینک/ من با عصای پیری خود در دست/ بر جان خود تمامی این راه سخت را/ هموار میکنم/ اما برای دیدن او؟/ هرگز/ من از مزار عهد جوانی خویشتم/ دیدار میکنم/ رفتم/ دیدم/ سیماب صبحگاهی/ از قلّه بلندترین کوهها/ فرو/ می/ ریخت» (مجموعه اشعار، مصدق: ص ۱۷۴ - ۱۷۵). ملاحظه

میشود که شاعر، کلام را با عباراتی یأسآلود آغاز میکند، سپس یأس را به اندوه بدل میکند و فضای شعر را غمآلود میسازد، آنگاه در اختتام کلام، با طرح پرسش و پاسخی تصویری، کلام را از حالت عادی خارج میکند و هنرمندانه به پایان میرساند.^۱

۲- برجسته‌سازی در پایان شعر

همچنان که پیشتر گفته شده است، شاعران با انواع شگردهای بیانی سعی میکنند کلامشان را برجسته نمایند؛ زیرا اگر زبان شعر برجسته نباشد و شاعر دست به برجسته‌سازیهای بیانی نزند، دیگر زبان شعر با زبان معمولی یا خبری تفاوتی نخواهد داشت. در همین ارتباط است که موکارفسکی^۲، یکی از صورت‌گرایان چک، معتقد است: «زبان شعر از نهایت برجسته‌سازی برخوردار است» (از زبان‌شناسی به ادبیات، صفوی: ص ۳۶). یکی از مهمترین این شیوه‌ها، برجسته‌سازیهای بیانی «در فرجام شعر» است که به شیوه‌های مختلف در کلام شاعران جلوه‌گر میشود. در ذیل، بخشی از مهمترین شگردهای پایانی در شعر مصدق بررسی و تحلیل میشوند:

۲-۱. استفهام (پرسشگری)

یکی از جالبترین شیوه‌های اختتام کلام در شعر حمید مصدق، پایانبندی شعر با پرسش است. این عمل شاعر که خود بصورت‌های مختلفی بروز کرده باعث شده است که سطح هنری کلام افزونی یابد و التذاذ مخاطب از کلام بیشتر شود. در آثار کلاسیک و معاصر فارسی، همواره با انواع پرسشهای هنری روبرو میشویم؛ آنگونه که بخش مهمی از علم معانی به بررسی جملات پرسشی در کلام اختصاص یافته است. بطور کلی «یکی از مختصات آثار خلاق ادبی، ابهام است؛ زیرا در ادبیات دقایق و اعماق مسائل عاطفی و روحی و فلسفی مورد دقت و موشکافی قرار میگیرد. طرح اینگونه مسائل معمولاً با جملات پرسشی صورت میگیرد؛ زیرا اولاً خود نویسنده نسبت به ماهیت اصلی موضوع و مسأله، علم و اطلاع کافی ندارد [یا اظهار بی‌اطلاعی میکند] و ثانیاً جملات پرسشی توجه خواننده را به ماهیت موضوع جلب میکند و او را از سوی گوینده به تفکر و تعمق دعوت مینماید. بدین ترتیب در طرح مسائل مبهم و قابل تأمل، بیان موضوع با جملات پرسشی بلیغتر (مؤثرتر) از جملات خبری است و از این رو یکی از مختصات نگارشی ادبیات پیشرو معاصر، بسامد بالای

۱. این نیز اضافه میشود که هر روشی که باعث برجستگی اختتام کلام و زیبایی آن شود، میتواند زیر مجموعه حسن‌ختم باشد. از این رو، رد المطلع و همچنین عناوینی که در ادامه بحث آورده میشوند، در یک تقسیم‌بندی دیگر میتوانند گونه‌ای از حسن ختم نیز به حساب آیند.

۲. mukarovsky.

جملات پرسشی است» (بیان و معانی، شمیسا: ص ۱۸۸). حمید مصدق نیز با استفاده از روش پرسشگری در پایان کلام، ذهن مخاطب را درباره موضوع مورد بحث به تفکر وامیدارد. از آنجا که تعیین نوع و رسالت جملات پرسشی، در علم معانی بررسی و تحلیل میشود، در اینجا نیز آن دسته از پرسشهای هنری کلام حمید مصدق که در پایان اشعار وی مندرج است، با استفاده از علم معانی بررسی میشود. مقاصد مجازی جملات پرسشی که نهایتاً زیبایی و برجستگی کلام را افزایش میدهند، بسیاریند؛ مثلاً استفهام انکاری، استفهام تقریری، تمنی و آرزو، بیان تعجب و حیرت، اظهار بیتابی و... .

۲-۱-۱. استفهام تقریری

«در استفهام تقریری مخاطب به صحت قول گوینده اقرار میکند» (همان: ص ۱۸۰). حمید مصدق با استفاده از این نوع پرسشگری، برخی اشعار خود را بگونه‌ای ظریف و دلپذیر، به پایان رسانیده است؛ مثلاً در شعر «حیرت»: «آه، ای عشق تو در جان و تن من جاری/ دلم آن سوی زمان/ با تو آیا دارد/ وعده دیداری؟/ چه شنیدم؟ تو چه گفتی؟/ آری؟!» (مجموعه اشعار، مصدق: ص ۳۹۹). یا در شعر «سوگندها»: «سوگندها غلیظتر از شهد کندوان/ در روزگار بودن من با تو/ پیمان جاودان/ دیدی به سنگ حادثه ناگاه/ کندو شکست و ریخت/ زنبور پرکشید/ از آن آشیان گریخت/ و رشته مودت ما/ این رشته‌های بافته/ اما چه بیدوام/ پاره شد و گسیخت؟/ باور نداشتیم/ ولی باور/ افسانه‌ایست/ نیست؟» (همان: ص ۶۱۷-۶۱۸).

۲-۱-۲. بیان حسرت و اندوه

یکی از مقاصد پایانبندی کلام با پرسش در شعر مصدق، بیان حسرت و اندوه است که در میان انواع اغراض پرسشگری در پایان اشعار وی، بیشترین بسامد را دارد و حدود یازده نمونه از آن در شعر وی دیده شده است. در بخش «درآمد» منظومه «آبی، خاکستری، سیاه» یکی از زیباترین نمونه‌های «پایانبندی شعر با طرح پرسش» را میتوان مشاهده کرد که البته غرض شاعر از طرح پرسش در پایان این شعر بیان حسرت و اندوه است: «تو به من خندیدی/ و نمیدانستی/ من به چه دلهره از باغچه همسایه/ سیب را دزدیدم/ باغبان از پی من تند دوید/ سیب را دست تو دید/ غضب‌آلوده به من کرد نگاه/ سیب دندان‌زده از دست تو افتاد به خاک/ و تو رفتی و هنوز/ سالها هست که در گوش من آرام/ آرام/ خش خش گام تو تکرار کنان/ میدهد آرام/ و من اندیشه‌کنان/ غرق این پندارم/ که چرا/ خانه کوچک ما/

سبب نداشت؟» (همان: ص ۵۵ - ۵۶). بروشنی ملاحظه میشود که پایانبندی کلام با طرح یک پرسش حسرت‌آمیز و حسرت‌برانگیز، تا چه اندازه مطلوب افتاده است.^۱

۲-۱-۳. استفهام انکاری

در این پرسش، پاسخی که داده میشود، منفی است و یا گوینده انتظار دارد پاسخی منفی به پرسش او داده شود. «مفاد این جملات استبعاد و متعذر بودن است» (بیان و معانی، شمیسا: ص ۱۸۰). وقتی حافظ میپرسد:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل / کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها
(دیوان غزلیات حافظ، غزل ۱، بیت ۵)

مراد او این است که کسی حال ما را نمیداند و یا بعید است که کسی بداند. مصدق در پایان یکی از اشعار خود با طرح چنین پرسشی، فضایی ویژه بر کلام حاکم کرده است: «تو ای برازنده/ تو ای بلندتر از سروها و افراها/ تو بر تمام بلندان باغ بالنده/ بر این اسیر به غربت گذر توانی کرد؟/ بر این کویرنشین/ بر این ز مهر تو محروم/ نظر توانی کرد؟» (مجموعه اشعار، مصدق: ص ۲۹۲). پاسخی که مخاطب پس از خواندن این عبارات میدهد منفی است و یا به سخن بهتر گوینده در ذهن خود پاسخ میدهد: «خیر، بعید است که بتوان نظر کرد». یکی از مزیت‌های پایانبندی کلام بدینگونه، این است که اثر شعر را در ضمیر مخاطب تداوم میبخشد و التذاذ مخاطب را از شعر افزایش میدهد.

۲-۱-۴. بیان حیرت و سرگردانی

حمید مصدق در پایان برخی اشعار، پرسشی مطرح کرده است که نشانگر سرگردانی وی در باب موضوعی خاص است. این پرسشهای زیبا و خیال‌انگیز، سطح هنری شعر را متعالی میسازند؛ مثلاً در پایان یکی از اشعار میگوید: «پایان آشنایی/ آغاز رنج تفرقه‌ای سخت دردناک/ هر سوی سیل/ سنگین و سهمناک/ من از کدام نقطه/ آغاز میکنم؟/ توفان و سیل و صاعقه/ اینک دریچه را/ من با کدام جرأت/ سوی ستاره سحری باز میکنم؟» (همان: ص ۱۱۰). همچنین در پایان یکی دیگر از اشعار خود درحالتی از سرگردانی و حیرت میگوید: «در این شبان تیره و تار اینک/ ای مرمر بلند سپید/ تندیس دست‌پرور من/ پرداختم تو را.../ با واژه‌های ناب/ در معبد خیالی خود/ ساختم تو را/ اما/ ای آفریده من/ نه/ ای خود تو آفریده

۱. برای دیدن دیگر نمونه‌ها رک. (مجموعه اشعار، مصدق: ص ۱۸۵)، (همان: ص ۲۱۱)، (همان: ص ۲۵۳)، (همان: ص ۳۸۹)، (همان: ص ۵۰۵)، (همان: ص ۶۲۵)، (همان: ص ۶۹۹)، (همان: ص ۷۴۴)، (همان: ص ۷۴۷) و (همان: ص ۷۵۵).

مرا/ اینک/ با من چه میکنی؟» (همان: ص ۲۳۵ - ۲۳۶). همچنان که از عنوان این بخش برمیآید، طرح این پرسشها، فضایی غمآلود به شعر میخشد.

۲-۱-۵. اظهار بیتابی

در شعر مصدق، پایانبندی برخی اشعار با طرح پرسش، برای اظهار بیتابی است. «به این وجه در کتب سنتی استبطاء میگویند به معنی کند گذشتن و دیر آمدن» (بیان و معانی، شمیسا: ص ۱۸۵). در شعر مصدق از این نمونه یک مورد دیده شده است: «امید، آه امید، / کدام ساعت سعدی / سپیده سحری / - آن صعود صبح سخی - را / به چشم غوطه‌ورم در سرشک / خواهم دید؟» (مجموعه اشعار، مصدق: ص ۳۵۷). بیتابی شاعر برای دیدن صبح و پرسشی غمآلود از غیر انسان (امید)، پایان کلام را دلنشین کرده است.

۲-۱-۶. بیان منافات و استبعاد

در این نوع پرسش، شاعر امکان اتصال یا قرابت دو امر را نفی میکند و یا آنرا بعید میداند: «دوباره با تو نشستن / دوباره آزادی؟ / مگر به خواب ببینم / شبی بدین شادی / شراب نور کجا؟ / تشنه صبور کجا؟» (همان: ص ۲۹۵). در این شعر، شاعر خود را تشنه صبور میداند و ممدوح یا معشوق را شراب نور. آنگاه با طرح پرسش میگوید: فاصله میان تشنه صبور (خود شاعر) و شراب نور (معشوق) بسیار زیاد است. ملاحظه میشود که کلام چگونه با پرسشی زیبا که بر پایه تشبیه بنا نهاده شده است، بگونه‌ای جالب به پایان رسیده است.

۲-۲. پرسش و پاسخ

از دیگر شیوه‌های پایانبندی کلام در شعر مصدق ایجاد فضای گفتگو است. دو نمونه از این شگرد در شعر وی دیده شده است. در این نوع پایانبندی کلام، گفتگویی میان شاعر و شخص دیگری شکل میگیرد که البته هر دو دیالوگ، از نوع دیالوگهای پرسشی هستند. در شعر مصدق، در گفتگوی نخست، از شاعر سؤال میشود و در گفتگوی دوم این شاعر است که در مقام پرسشگری ایفای نقش میکند. در دیالوگ نخست، مصدق با استخدام آرایه جناس میان دو واژه لول و ملول، و اتمام کلام با واژه «خندید» شعر را به سطح والایی از هنری بودن میرساند: «آنگاه خیره خیره، نگاهش / پرسنده در نگاه من آویخت / پرسید: بی من چگونه‌ای لول؟ / گفتم: / ملول / خندید» (همان: ص ۱۷۳).

در نمونه دوم نیز کلام اینگونه با پرسش و پاسخی هنری پایان مییابد: «گفتم: پرنده؟! / گفت: / اینجا پرنده نیست/ اینجا گلی که باز کند لب به خنده نیست/ گفتم: درون چشم تو دیگر...؟! / گفت: / دیگر نشان ز باده مستی دهنده نیست/ اینجا بجز سکوت، سکوتی گزنده نیست» (همان: ص ۱۹۳).

موضوع مشترک در هر دو نمونه مذکور، این است که حاصل و نتیجه پرسشها و پاسخها، پدیدآورنده فضایی غمآلود است و اتفاقاً همین موضوع است که ذهن مخاطب را پس از خواندن شعرها، برای مدتی به تفکری ناگزیر وامیدارد و این یکی از وجوه مقبولیت شعر است که سخن را از کلام غیر ادبی و یا شعری که خصیصه حسن پایان در آن رعایت نشده است، متمایز میسازد.

۲-۳. تلمیح

مصدق در پایان برخی اشعار، با استفاده از شیوه تلمیح، تشخیصی ویژه به شعر خود بخشیده است. تلمیح به داستانها یا حوادث گذشته میتواند بنا به دلایل متعددی باشد که البته برخی از این دلایل را میتوان با تأمل در احوالات زندگی شاعر تا حدودی دریافت. درنگ شاعر در اختتام کلام، بر حادثه یا داستانی که در گذشته بوقوع پیوسته یا بر زبانها جاری بوده است، خود بروشنی نشانگر این است که شاعر میکوشد ذهن مخاطب را به بهترین شکل ممکن بار دیگر به آن داستان یا ماجرا متوجه سازد؛ چراکه اختتام کلام معمولاً همان نقطه‌ای است که شاعر بخش اعظم اندیشه خود را بروز میدهد. در شعر مصدق اگرچه کاربرد تلمیح در پایان اشعار بازتاب گسترده‌ای ندارد و در پنج سروده دیده میشود؛ اما همین تعداد اندک نشانگر درگیری ذهن و توجه مصدق به داستانها و ماجراهایی است که بار معنایی بسیار قوی دارند. مثلاً در سروده شماره ۲۴ از منظومه «در رهگذار باد» در آغاز کلام میگوید: «دیگر زمان، زمانه مجنون نیست/ فرهاد/ در بیستون مراد نمیجوید/ زیرا بر آستانه خسرو/ بی تیشه‌ای به دست، کنون سر سپرده است» (همان: ص ۱۹۶). آنگاه در پایان شعر میگوید: «ای دست من به تیشه توسل جو/ تا داستان کهنه فرهاد را/ از خاطرات خفته برانگیزی/ ای اشتیاق مرگ/ در من طلوع کن/ من اختتام قصه مجنون رام را/ اعلام میکنم» (همان: ص ۱۹۸). در این شعر میتوان بخوبی حسرت شاعر را از نابودی گوهری همچون عشق ملاحظه کرد و از این روست که میکوشد تا با یادآوری داستان عاشقان سختکوش و صادقی همچون فرهاد و مجنون، بار دیگر شوق و عشق را در دلها زنده کند. این توجه

مصدق به داستان فرهاد و مجنون بیگمان ناشی از زوال یا کمیاب شدن عشقهای آتشین و حقیقی در جامعه است.

همچنین در سروده شماره ۲۹ از منظومه «از جداییها» با یادآوری جانفشانیها و دلاوریهای کاوه، نوع بشر را به قیام علیه ستم دعوت میکند: «کنون شما همه کاوه‌ها به پا خیزید/ و با گسسته بند دماوند جمله بستیزید/ که تا برای همیشه/ به ریشه ستم و ظلم/ تیشه‌ها بزنید/ و قعر گور گذارید/ پیکر ضحاک/ نشان ظلم و ستم خفته به، به سینۀ خاک» (همان: ص ۳۴۹). در این سروده نیز میتوان دلتنگی و اندوه شاعر را از تولد ظلم و ستم در جهان، مشاهده کرد بویژه اینکه خود در آغاز همین سروده میگوید: «چسان به کوه دماوند/ بندها گسست/ چسان فرود آمد/ اساس سطوت بیداد را چسان گسست؟» (همان: ص ۳۴۷).

در «درآمد» منظومه «در رهگذار باد» بخش پایانی کلام خود را به یادآوری داستان شغاد اختصاص میدهد و مخاطب را به نبرد با همکیشان وی برمی‌انگیزد (همان: ص ۹۶) و در شعر «اسیر صبح بناگوش» برای نشان دادن صداقت و پاکی خویش، خود را به سیاوش تشبیه میکند و تهمت‌زنندگان را، به سودابه مانند میکند (همان: ص ۴۵). برانگیختن شاعر مخاطب را برای نبرد با «شغادها»، و نکوهش «سودابه‌ها» و در کنار سیاوش قرار دادن خود، نشانگر نفرت وی از حيله‌ها و مکرها و نفاقهاست. مجموعه این تلمیحات ما را به این نتیجه میرساند که احتمالاً یکی از خواستهای مصدق از کاربرد تلمیح در پایان کلام، خواستی تعلیمی - اخلاقی بوده است. بطور کلی اختتام کلام با بهره گرفتن از تلمیح، بار هنری شعر مصدق را دوچندان کرده است.

پنجمین نمونه، در شعر «قدرت و قلم» است. در این نمونه که از نظر بار معنایی با نمونه‌های پیشین متفاوت است، شاعر در آغاز کلام میگوید: «پنداشت او/ قلم/ در دستهای مرتعشش/ باری عصای حضرت موساست/ میگفت: / اگر رها کنمش ازدها شود...» (همان: ص ۴۸۱). آنگاه در پایان کلام بار دیگر با تلمیح به داستان موسی (ع) میگوید: «درپای چوب دار/ هنگام احتضار/ از صد گره، گرهی وا نشد/ موسی نبود او/ در دستهای او قلمش ازدها نشد» (همان: ص ۴۸۳). در این شعر، شاعر اگرچه به داستان موسی (ع) اشاره میکند و بگونه‌ای نهان، پیروزی وی را بر ساحران فرعون یادآوری میکند؛ اما با طرح شکست قهرمان شعر خود، فضایی بسیار غم‌آلود و حزن‌انگیز در شعر پدید می‌آورد و بطرزی ویژه شعر را به پایان میرساند؛ آنگونه که مدتی طولانی احساسات و ذهن خواننده را به خود مشغول میکند.

۴-۲. حسن طلب

در علم بدیع معمولاً تقاضای صله و مال را از ممدوح به نحوی که نخست به ذهن ممدوح نرسد حسن طلب نام نهاده‌اند (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ص ۱۵۹). این شیوه هنری در هر جای کلام که باشد باعث جذابیت سخن میشود بویژه اگر در اختتام کلام باشد. حمید مصدق در پایانبندی اشعار خود به این شیوه عنایت داشته است؛ اما با این تفاوت که به اقتضای شعر معاصر، صله و مال جای خود را به اموری دیگر و نوتر میدهد. مثلاً در اختتام یکی از اشعار خود میگوید: «ترحم کن / نه بر من / بر چناران بلند باغ حیدر / بر نسیم صبح / شفاعت کن / به پیش خشم، این خشم خروشانم / که در چشم است / به پیش قلۀ آتشفشان درد / شفاعت کن / که کوه خشم من با بوسۀ تو / ذوب میگردد» (مجموعه اشعار، مصدق: ص ۳۹۳). نکته جالب توجه در این عبارات این است که شاعر بگونه‌ای بسیار ظریف و رندانه، با بیان این موضوع که خشمگین و خروشان است، در دو مصرع پایانی، از معشوق بوسه طلب میکند؛ زیرا تنها بوسه معشوق را ذوب‌کننده کوه خشم خود میداند. این کاربرد ظریف حسن طلب در پایان شعر، باعث شده است که کلام بشیوه‌ای جالب و بدیع پایان یابد.

۵-۲. کنایه

استفاده از کنایه در پایان شعر گاه باعث میشود که خواننده کل شعر را باردیگر با سرعت در ذهن خود مرور کند و از این تکرار لذت ببرد. این ویژگی در شعر مصدق نیز کاربرد دارد. وی در آغاز یکی از اشعار خود میگوید: «تو ای شکوهمند من / شکوه دلپسند من / تو آن ستاره بوده‌ای / که مهر آسمان شدی» (همان: ص ۴۳۴) و در پایان شعر میگوید: «به من بتاب / مرا ز شرم مهر خویش آب کن / مرا به خویش جذب کن / مرا هم آفتاب کن» (همان: ص ۴۳۵). عبارت «مرا هم آفتاب کن» کنایه است از خواست شاعر برای بهره‌مند شدن از محبت معشوق و یکی شدن با وی که این موضوع را با برگشت به آغاز شعر، میتوان دریافت.

۶-۲. جناس

مصدق در پایان برخی سروده‌های خود، از ظرفیت جناس برای جذابتر کردن شعر بطرزی زیبا و هنرمندانه استفاده میکند؛ مثلاً در شعر «بوسه سرد» با استعانت از زیبایی‌آفرینی عنصر جناس در کلام، شعر را اینگونه به پایان میرساند: «اینک / چشم انتظار بوسه سردی نشسته است / و چشم بسته است / از هر چه های و هو / هیاهوی و / هوی و های / حتی صدای پای» (همان: ص ۶۸۳). ملاحظه میشود که جناس قلب میان «های و هو» و «هوی و

های» و نیز جناس شبه‌اشتقاق میان «های و هوی» و «هیاهو» زیبایی کلام را افزایش داده است. همچنین جناس میان «های» و «پای» افزون بر ایجاد قافیه در انتهای شعر، عبارات پایانی را انسجام بخشیده است.

در پایان شعر «دل‌بسته خاک» میگوید: «دل‌بسته‌ام به خاک وطن/ من/ و پایدار/ تا/ پای/ دار» (همان: ص ۷۳۳). بخوبی ملاحظه میشود که جناس مرکب میان «پایدار» و «پای دار» تا چه اندازه شعر را دلپذیر و مطلوب کرده است.

این شیوه پایانبندی کلام را میتوان در پایان شعر شماره ۲ از منظومه «در رهگذار باد» نیز مشاهده کرد؛ آنجا که شاعر در اختتام سخن میگوید: «و من دوباره زندگیم را/ آغاز میکنم/ پر باز میکنم/ پرواز میکنم» (همان: ص ۱۰۴). نیز در شعر «جام جم» (همان: ص ۶۰۱).

۳- دیگر شیوه‌های اختتام کلام در شعر مصدق

۳-۱. رد المفهوم مطلع

یکی از ویژگیهای ممتاز شعر مصدق این است که گاهی وی در ساختار عمودی شعر و در پایان کلام، به صدر سخن رجوع میکند. همچنان که پیشتر گفته شده است اگر شاعر عین عبارت یا مصراع آغازین شعر را در پایان کلام مندرج سازد، به نتیجه عمل او رد المطلع میگویند. چند نمونه از رد المطلع در شعر مصدق پیشتر نشان داده شده است. در اینجا به شیوه دیگری اشاره میشود که اگرچه قرابت زیادی با رد المطلع دارد اما ساختاری دیگرگون دارد. این شیوه که نگارندگان آنرا «رد المفهوم مطلع» نام نهاده‌اند بدینگونه است که مصدق بجای تکرار مصراع یا عبارت آغازین کلام در پایان سخن، «مفهوم» و «حاصل تصویر» بخش نخستین شعر را با کلمات و عباراتی دیگر، در پایان کلام ذکر میکند بگونه‌ای که فضایی خاص به شعر میبخشد و خواننده را تشویق میکند که نه تنها شعر را بار دیگر بخواند بلکه آنرا به ذهن نیز بسپارد. نمونه زیبا و بارز این شیوه هنری را در این شعر مشاهده میکنیم: «وقتی که بامدادان/ مهر سپهر، جلوه‌گری را/ آغاز میکند/ وقتی که مهر/ پلک گرانباز خواب را/ با ناز و با کرشمه ز هم باز میکند/ آنکه ستاره سحری/ در سپیده دم/ خاموش میشود/ آری/ من آن ستاره‌ام/ که با طلوع گرم تو در زندگانیم/ خاموش گشته‌ام/ از یاد روزگار فراموش گشته‌ام» (همان: ص ۱۰۱-۱۰۲). آنچه در این شعر به آشکارگی نمایان است این است که شاعر در آغاز کلام با بیان یک واقعیت؛ یعنی همان «ناپدید شدن ستاره سحری به هنگام طلوع خورشید»، تصویری ارائه میکند، آنگاه در بخش پایانی کلام، با تشبیه معشوق به خورشید و تشبیه خود به ستاره سحری، بیان میکند که او همانند ستاره‌ای که با طلوع

خورشید از نظر ناپدید میشود، با طلوع خورشید یار از دیده‌ها ناپدید شده است. تصویر بوجود آمده در آغاز و پایان این شعر دقیقاً یکیست جز اینکه الفاظ تغییر کرده‌اند. کاربرد این شیوه هنری را در شعر شماره ۸ از منظومه «در رهگذار باد» نیز میبینیم: «دیدم در آن کویر درختی غریب را / محروم از نوازش یک سنگ رهگذر... / ابری رسید / چهره درخت از شعف شکفت / دلشاد گشت و گفت: / ای ابر، ای بشارت باران! / آیا دل سیاه تو از آه من بسوخت؟ / غریب تیره ابر / برقی جهید و چوب درخت کهن / بسوخت» (همان: ص ۱۲۰-۱۲۱). آنگاه در بخش پایانی شعر با بازگشت به مفهوم و تصویری که در آغاز کلام پدید آورده است، میگوید: «چون آن درخت سوخته‌ام در کویر عمر...» (همان: ص ۱۲۱). نکته مشترک و قابل تأمل میان این دو شعر این است که مصدق با استخدام این شیوه هنری، در هر دو سروده فضایی تیره بر شعر حاکم میکند بگونه‌ای که مخاطب را بشدت تحت تأثیر قرار میدهد.

۲-۳. تعلیق و انتظار

در شعر کلاسیک فارسی یکی از شیوه‌های معمول بیان اندیشه، استفاده از روش ایضاح بعد از ابهام است. این شیوه که در علم معانی بررسی میشود، از انواع اطناب به شمار می‌آید. در تعریف این شیوه نوشته‌اند: «معنایی را نخست مبهم و فشرده و سپس با شرح و توضیح می‌آورند. در این بین، شنونده یا خواننده مطلب از اینکه میبیند جواب ابهام خویش را یافته است، لذت میبرد» (معانی و بیان، علوی‌مقدم و اشرفزاده: ص ۸۱). این شیوه هنری در شعر مصدق نیز به اقتضای شعر معاصر و ابداعات امروزی شاعران در شگردهای کهن، کاربرد دارد؛ بدینصورت که شاعر، گاه سخن را بگونه‌ای آغاز میکند و به پیش میبیرد که خواننده یا شنونده دچار نوعی ابهام‌گونه میشود و در حالتی از تعلیق گرفتار میشود و سخت انتظار میکشد که هر چه زودتر به پایان کلام برسد تا مقصود شاعر را دریابد. آنگاه با رسیدن به فرجام سخن، با رهایی از تعلیق ذهنی و دریافت مقصود شاعر، شعر برایش لذتبخش میشود. نمونه جالب این شیوه را میتوان در این شعر مصدق مشاهده کرد: «سوی مزار تو می‌آیم / ای شهید جوان / عزیز گشته من / مهربانترین یاران / مزار تو چه غریبانه بود / در برهوت / تو و سکوت؟ / من از این سکوت تو / مبهوت / شهید بی کفن، افسانه را مکرر کرد / حماسه بود / نه افسانه شبانه خواب / گلی که پنجه بیرحم باد پرپر کرد / غمین و سر به گریبان / شکسته دل، مغموم / من از مزار تو می‌آیم / ای غریب شهید / من از مزار تو می‌آیم / ای من مظلوم» (مجموعه اشعار، مصدق: ص ۳۵۳-۳۵۴). در این شعر زیبا، خواننده پس از انتظاری طولانی و گرفتار شدن در تعلیقی ذهنی، در آخرین سطر شعر مقصود شاعر را از آنهمه ابهام و پیچیده‌گویی درمییابد و با دریافتن آن، از شعر لذت میبرد. خواننده متوجه میشود که مراد شاعر از شهید، خود اوست.

این شگرد هنری را در این شعر نیز میبینیم: «این مرد خودپرست/ این دیو، این رها شده از بند/ مستِ مست/ استاده رو به روی من و/ خیره در منست/ گفتم به خویشتن/ آیا توان رستم از این نگاه هست؟!/ مستی زدم به سینه او/ ناگهان دریغ/ آئینه تمام‌قد رو به رو شکست» (همان: ص ۴۹۷ - ۴۹۸). بی‌هیچ توضیحی هنری بودن این شعر و جالب بودن نحوه اختتام آن برای خواننده مشهود است. در شعر «مرگ برگ» نیز کاربرد این شیوه هنری را در کلام مصدق میبینیم: (همان: ص ۴۹۹ - ۵۰۰).

نکته مشترک میان این سه نمونه این است که پایانبندی کلام بگونه‌ایست که باعث میشود احساسی از غم و اندوه در ضمیر خواننده یا شنونده پدید آید.

۳-۳. خلاف انتظار

یکی دیگر از شیوه‌های هنری اختتام کلام این است که شعر بگونه‌ای متفاوت با آنچه در ذهن خواننده است، پایان مییابد. «شاعر در این شیوه از راهی وارد میشود که ابداً خواننده انتظار آنرا ندارد» (روش پایانبندی در شعر قیصر امین‌پور، نیک‌منش و مقیمی: ص ۱۱۸). از این رو وقتی پایان کلام، برخلاف انتظار و خواست خواننده باشد، گونه‌ای از نوآوری به شمار می‌آید؛ زیرا شاعر در حرکتی ناگهانی، نه تنها روند کلیشه‌ای کلام را بر هم میزند بلکه در اسلوب و ساختار ذهن خواننده نیز تغییر ایجاد میکند.

حمید مصدق در شعر «انتظار» از منظومه «سالهای صبوری»، با استعانت از این شیوه هنری، کلام را اینگونه آغاز میکند: «چون باز برکشید سر از پشت کوهسار/ هنگام صبح جام بلورین آفتاب/ آن گردِ تک‌سوار/ غرق سلیح گشت و به میدان جنگ رفت/ تا پسترد ز نام وطن گردِ ننگ رفت/ دشتی سپاه چشم به راهش/ در انتظار...» (مجموعه اشعار، مصدق: ص ۵۰۷). آنگاه با ایجاد تصویری که خواننده اصلاً انتظار آنرا ندارد و یا نمیخواهد انتظار آنرا داشته باشد، میگوید: «ناگاه/ برخاست گردِ راه/ از دوردستِ دشت، میانِ غبار راه/ آمد سوی سپاه/ یک اسب بیقرار/ یک اسب بیسوار» (همان: ص ۵۰۸).

در شعر «زندانی» نیز کلام برخلاف انتظار خواننده پایان مییابد: «دل وحشت‌زده در سینه من میلرزید/ دست من ضربه به دیواره زندان کوبید/ آی همسایه زندانی من/ ضربه دست مرا پاسخ گوی/ ضربه دست مرا پاسخ نیست» (همان: ص ۵۶۹). آنگاه در پایان شعر میگوید: «راستی، هان! چه صدایی آمد؟!/ ضربه‌ای کوفت به دیواره زندان دستی؟!/ ضربه میکوبد همسایه زندانی من/ پاسخی میجوید/ دیده را میبندم/ در دل از وحشت تنهایی او میخندم» (همان: ص ۵۷۰). در این شعر خواننده انتظار دارد شاعر که مدتها در انتظار پاسخی

مانده است، ضربه دست همسایه را پاسخ گوید؛ اما مشاهده میشود که وی برخلاف انتظار، سکوت میکند و در دل به وحشت همسایه خود میخندد.

یا آنجا که در پایان کلام میگوید: «من/ پرواز کرده‌ام/ از بامهای دنیا/ تا دامهای دنیا» (همان: ص ۱۰۸). خواننده یا شنونده انتظار دارد وقتی که شاعر میگوید: «من پرواز کرده‌ام» رو به سوی مکانی بهتر از آنچه در آن واقع است پرواز کند؛ اما ملاحظه میشود که در آخرین سطر شعر برخلاف انتظار مخاطب، مقصد پرواز خود را «دام» معرفی میکند و بدینگونه شعر را یکباره از حالتی ایستا به اوج میکشاند.

آنچه در این سه نمونه از پایانبندی در شعر مصدق بروشنی دریافت میشود این است که شیوه مذکور در شعر مصدق برای ایجاد و القای احساسی عمالود بکار رفته است؛ یعنی همان موضوعی که در برخی دیگر از شیوه‌های اختتام کلام در شعر این شاعر، تکرار شده است.

۳-۴. پایان نیافتگی

در این شیوه، شاعر بدون آنکه کلام را بطور کامل به پایان برساند، بنا به دلایلی هنرمندانه از ادامه سرایش شعر انصراف میدهد یا ابراز ملالت میکند. در این وضعیت «داستان [یا شعر] ناتمام میماند و پایان اثر بر عهده مخاطب اثر گذاشته میشود» (روش پایانبندی در شعر قیصر امین‌پور، نیک‌منش و مقیمی: ص ۱۲۰)^۱. در شعر کلاسیک فارسی، به اقتضای دوره ادبی خاص خود و نیز به اقتضای قوالب شعری، این روش کاربرد نداشته است و میتوان گفت از خصوصیات سبکی شعر معاصر است. البته به نظر میرسد که تلاش برای سهیم کردن خواننده یا شنونده در جریان شعر با استفاده از روش پایان نیافتگی یا کم‌گویی و اموری از این قبیل از دیرباز مورد توجه ناقدان علم سبک‌شناسی بوده است؛ چراکه مثلاً دیمتریوس^۲ یونانی که یکی از قدیمیترین کسانی است که درباره سبک شعر سخن گفته است، وقتی در یکی از دسته‌بندیهای مختلف سبکی، شعر را به دو سبک عادی و والا تقسیم میکند، معتقد است که یکی از مشخصه‌های سبک والا این است که «گوینده نباید به توصیف تمام جزئیات یک امر بپردازد، بلکه میباید چیزی را هم به فهم و استنباط شنونده واگذارد» (نقد ادبی، زرین کوب و زرین کوب: ص ۵۴).

۱- گفتنی است که مهدی نیک منش و فاطمه مقیمی در مقاله «روش پایانبندی در شعر قیصر امین‌پور» اشعاری را که با پرسش تمام میشوند، نمونه‌ای برای این شیوه میدانند. این درحالی است که ایشان «طرح پرسش» را جداگانه یکی از انواع روشهای پایانبندی معرفی کرده‌اند، از این رو بنظر میرسد باید میان «پایان نیافتگی» و «طرح پرسش» مرزی قایل شد. نگارندگان این سطور، اشعاری را که با پرسش پایان میپذیرند، ذیل عنوان «پرسشگری» و اشعاری را که بدون طرح پرسش ناتمام مانده‌اند ذیل عنوان «پایان نیافتگی» قرار میدهند و بررسی میکنند.

Demetrius ۲

یکی از زیباترین اشعار مصدق که با روش پایان نیافتگی سروده شده است و چندبار در مجموعه اشعار وی، به دلایلی تکرار شده است، این شعر است: «سیماب صبحگاهی/ از قلّه بلندترین کوهها/ فرو میریخت/ گفتم:/ برخیز و خواب را.../ برخیز و باز روشنی آفتاب را...» (مجموعه اشعار، مصدق: ص ۹۹).
بخوبی مشاهده میشود که شاعر با پایان ندادن به شعر و آوردن سه نقطه در فرجام کلام، زمینه را برای تفکر خواننده فراهم میکند و به سخن بهتر مخاطب میتواند بجای سه نقطه و یا در ادامه سه نقطه، شعر را هرگونه که میپسندد به پایان برساند. این موضوع نه تنها از سطح هنری کلام نمیکاهد بلکه مخاطب را، هم با «پیام» و هم با «ساختار» شعر بطرزی شایسته پیوند میدهد.

همچنین در این شعر با شیوه پایان نیافتگی روبرو میشویم: «اندیشه میکنم/ نه به شبها/ که روز هم/ باور نمیکنند/ باور نمیکنی تو/ که حتی/ هنوز هم...» (همان: ص ۵۹۱).
در پایان یکی دیگر از اشعار خود نیز با آوردن سه نقطه کلام را بدون پایان دادن، رها کرده است: «میان سینه من مجمری ز آتشفاست/ همیشه در دل من با تو/ اینچنین نجواست/ همیشه تا نفس آخرین/ بیا/ که هنوز...» (همان: ص ۶۰۴).

یا در شعر «چه بگویم» شاعر کلام را بگونه‌ای پیش میبرد که خواننده درمییابد که سراینده علیرغم میل خود و در واقع بدلیل اندوهی که بر اثر گزارش یک خاطره یا ماجرا در ذهن و دلش پدید آمده است، ادامه سخن را ناگفته رها میکند: «ای یار نازنین/ ما باد را/ هرگز نکاشتیم که طوفان درو کنیم/ ما بذر کاشتیم/ همت گماشتیم که تا روید از زمین/ اما شبی که جشن درو گرم گشته بود/ در آن بزم دلنشین/ ناگه حرامیان!! چه بگویم دگر.../ همین» (همان: ص ۶۰۵-۶۰۶). این ابراز ملالت شاعر از ادامه سخن، و واگذاری کلام به خواننده یا شنونده، بار تأثیرگذاری شعر را بسیار افزایش میدهد و برجستگی خاصی به شعر میبخشد. این ظریفکاری شاعرانه را در (همان: ص ۳۱۲)، (همان: ص ۵۶) و (همان: ص ۷۱۶) نیز میتوان مشاهده کرد.

۳-۵. پایان بهت‌انگیز

برخی اشعار مصدق بگونه‌ای پایان مییابد که مستقیماً بهت خواننده یا شنونده را در پی دارند. در شعر مصدق در پایان برخی اشعار، زمینه کلام بگونه‌ایست که خواننده یا شنونده شعر، با شاعر احساس همدردی میکند؛ یعنی درحقیقت شعر طوری پایان مییابد که خواننده یا شنونده، شاعر را همچون مظلومی میبیند که به اصطلاح همه چیز برای او تمام شده است و با گزارش حال خود، گویی میخواهد و یا دوست دارد که خواننده یا شنونده از

درد او آگاه شوند و با او در آن احساس، شریک شوند. مشخصه بارز اینگونه اشعار مصدق، تداوم سکوت و بهتی سخت متأثرکننده در ضمیر مخاطب است؛ مثلاً در این شعر: «شب مثل شب شریر و سیاه است و پر ز درد/ در شب شرارتیست که من گریه میکنم/ و صبح بر صداقت من رشک میبرد.../ دیگر تو را به خواب نمیبینم/ حتی خیال من/ رخساره تو را/ از یاد برده است/ دیروز طفل خواهرم از روی میز من/ تصویر یادبود تو را/ ای داد/ برده است» (مجموعه اشعار، مصدق: ص ۱۸۶ - ۱۸۷).
 بخوبی ملاحظه میشود که شاعر در تنهایی خود به یک بن‌بست رسیده است و گویی همه چیز برای وی تمام شده است. سه سطر پایانی شعر، کلام را به اوج خود میرسانند و بهت و اندوه خواننده یا شنونده را برمیانگیزند؛ آنگونه که مخاطب با شاعر احساس همدردی میکند.

همچنین در سروده شماره ۳ از منظومه «از جداییها» این ویژگی را در پایان کلام مصدق بخوبی مشاهده میکنیم. آغاز شعر: «ترا صدا کردم/ تو عطر بودی و نور/ تو نور بودی و عطر گریز رنگ خیال/ درون دیده من ابر بود و باران بود/ صدای سوت ترن/ صوت سوکواران بود» (همان: ص ۲۶۹).
 در میانه شعر میگوید: «ترا صدا کردم/ تو رفتی و گل و ریحان تو را صدا کردند» (همان: ص ۲۷۰). آنگاه در پایان شعر و در فضایی که برانگیزنده بهت مخاطب است و البته شاعر، خود پیشتر به آن بهت گرفتار شده بود، میگوید: «صدای برگ درختان/ صدای گلها را/ سرشک دیده من/ ناله تمنا را/ نه دیدی و نه شنیدی/ ترن ترا میبرد/ ترن ترا به تب و تاب تا کجا میبرد؟/ و من/ حصار فاصله فرسنگهای آهن را/ غروب غمزده در لحظه‌های رفتن را/ نظاره میکردم» (همان: ص ۲۷۱).

همچنان که از عنوان این بخش برمیآید، مصدق در این شیوه از پایانبندی، سخن را با حالتی غم‌انگیز و حزن‌آور به پایان میرساند.

جدول انواع شیوه‌های اختتام کلام و بسامد آنها در اشعار حمید مصدق

شیوه	بسامد	شیوه	بسامد
ردالمطلع	۴	جناس	۴
حسن ختام	۱ (حداقل)	رد المفهوم مطلع	۲
انواع استفهام	۱۸	تعلیق و انتظار	۳
پرسش و پاسخ	۲	خلاف انتظار	۳
تلمیح	۵	پایان نیافتگی	۷
حسن طلب	۱	پایان بهت‌انگیز	۲
کنایه	۱		
مجموع شیوه‌ها		۵۳	

نتیجه

شعر حمید مصدق از جنبه‌های گوناگونی درخور تأمل و درنگ است. بررسی خصوصیات سبکی کلام وی یکی از این جنبه‌هاست. از میان خصوصیات سبکی نیز بررسی و تحلیل شگردهای اختتام کلام (پایانبندی) در شعر وی، گامی است در جهت شناخت بهتر و بیشتر هنرورزیهای این شاعر توانمند. از این رو نگارندگان در این مقاله، گونه‌های پایانبندی سخن را در شعر مصدق بررسی و تحلیل کرده‌اند. نتیجه پژوهش بدینگونه است که مصدق توجهی ویژه به پایانبندی کلام دارد و همواره میکوشد تا در فرجام سخن، به بهترین صورت ممکن سطح هنری کلام خود را افزایش دهد. او برای این منظور، از شگردهای گوناگونی بهره میگیرد. بر اساس بسامد، مصدق از میان شگردهای گوناگون اختتام کلام، بیشترین توجه را به جملات پرسشی دارد. همچنین استفاده از شگرد پایان‌نیافتگی، تلمیح، ردالمطلع و جناس، بترتیب، در شعر وی بسامد قابل ملاحظه‌ای دارد. همچنین بر اساس بسامدها، بخش تقریباً زیادی از شگردهای پایانبندی کلام در شعر مصدق، برای ایجاد فضایی غم‌آلود و حزن‌انگیز بکار گرفته میشود. بطور کلی بسامد بالای شگردهای گوناگون اختتام کلام در شعر مصدق و افزایش سطح هنری کلام وی با ابداع و به خدمت گرفتن این شیوه‌ها، ما را بدین نتیجه میرساند که یکی از خصوصیات بارز سبکی شعر حمید مصدق، توجه به پایانبندی اشعار است.

منابع

۱. از زبانشناسی به ادبیات: صفوی، کورش، (۱۳۷۳)، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.
۲. بیان و معانی: شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، تهران: فردوس.
۳. چشم‌انداز شعر معاصر ایران: زرقانی، سید مهدی، (۱۳۸۳)، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
۴. در های و هوی باد (زندگی و شعر حمید مصدق): ابومحبوب، احمد، (۱۳۸۰)، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
۵. دیوان غزلیات حافظ به کوشش خلیل خطیب رهبر: حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۹)، تهران: صفیعلیشاه.
۶. «روش پایانبندی در شعر قیصر امین‌پور»: نیک‌منش، مهدی و مقیمی، فاطمه، (۱۳۸۸)، فصلنامه ادب پژوهی. شماره هفتم و هشتم، بهار و تابستان، صص ۱۰۱ - ۱۲۳.
۷. مجموعه اشعار: مصدق، حمید، (۱۳۸۶)، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
۸. معانی و بیان: علوی مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۸۴)، تهران: سمت.

۹. نقد ادبی: زرین کوب، عبدالحسین و زرین کوب، حمید، (۱۳۸۵)، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
۱۰. نگاهی تازه به بدیع: شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، تهران: فردوس.

Archive of SID